[283] ونيرنگت به طلحه، در زماني كه به أو مكر زده واو را به قتل رساندى (1)، زشت باد چهره ات كه چقدر كريه وناپسند است. مروان سر به زير انداخت ومغيره مبهوت ايستاد، امام عليه السلام رو به مغيره كرد وفرمود: أي كور قبيلهء ثقيف، تو را چه به قريش كه نسبت به تو افتخار كنم، واى بر تو آيا مرا نمى شناسى، من پسر بهترين زنان وسرور زنان هستم، پيامبر ما را به علم الهى تغذيه كرده، وتأويل قرآن ومشكلات احكام را آموخته ايم، عزت برتر وافتخار وبرترى از ماست. وتو از گروهى هستى كه در جاهليت نسبي نداشته ودر اسلام بهره أي ندارند، بندهء فرارى را چه شده كه با شيران برخورد كرده ومزاحم قهرمانان گردد ودم از افتخار زند، ما سروران، وما مدافعان برتر هستيم، از پيمانمان حمايت كرده وعيب وننگ را از خود دور مى كنيم، ومن پسر زنان پاك هستم. تو اشاره كردى - بر اساس گمانت - به وصى برترين پيامبران، واو به ناتوانيت داناتر وبه ضعفت آگاهتر بود، وتو براى رد كردن خودت نسبت به

_____ 1 - ابن اثير در اسد الغابة گويد كه سبب قتل طلحه آن بود كه مروان به سوى طلحه - كه در ميدان جنگ ايستاده بود - تيرى پرتاب كرد، اگر آن را مى بستن پاهايش ورم مى كرد واگر باز مى گذارند خون جارى مى شد، مروان كفت: أو را رها كنيد آن تيرى بود كه خداوند فرستاد، وطلحه از آن تير مرد، ورو به سوى ابان بن عثمان كرد وگفت: بعضى از قاتلان پدرت را كشتم. (*)

_____